

Extremist Vandalism and Tomb of Sheikh Ali-Naqi Estahbanati

Seyed Mohamad Sadegh Tabei^{1,2*} 

1. Master of Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran

2. Bachelor of Architecture, Department of Architecture, University of Khayyam, Mashhad, Iran

Article Info

Original Article

Received: 2022/03/02;

Accepted: 2022/07/29;

Published Online 2022/12/17

 [10.30699/athar.43.3.428](https://doi.org/10.30699/athar.43.3.428)

Use your device to scan
and read the article online



Corresponding Author

Seyed Mohamad Sadegh
Tabei

Master of Political Science,
Department of Political
Science, Faculty of Law and
Political Science, University
of Mazandaran, Babolsar,
Iran

Email: tabei.64@umz.ac.ir

ABSTRACT

The tomb of Sheikh Ali-Naqi Estahbanati is one of the national heritage and identity of the country, which has been subjected to many deliberate encroachments and destructions. After ten years of destroying its enclosure walls, not only has no action been taken to conserve and restore it, rather, some have claimed that this building is a Qajar mosque, and also the Sheikh's tomb is in Esfahan. Hence, the question arises as to how extremism has threatened the survival of the Sheikh's tomb? It seems that ideological differences and religious extremism perceptions have become a motive for the destruction of this tomb and the historical distortion of the sheikh's background and burial. The aim of this research is to get acquainted with "Extremist vandalism", and its role in the destruction of this tomb, and to raise awareness about this issue. To further this issue, theories of vandalism, descriptive-analytical method, and library-documentary sources have been used. The findings show that the extremism has become a threat to the survival of Sheikh Ali-Naqi Estabanati's complex by using the functions of distortion, destruction and obstruction of restoration, and historical distortion is a supplement to the projects of destruction and obstruction of restoration, in order to reduce the sensitivity and social pressure and the indifference of the responsible agencies. Therefore, it needs documentation and consciousness-raising through the production of scientific and media content and the follow-up of social groups and activists.

Keywords: Historic buildings, Religious extremism, Ideological vandalism, Historical distort, Sheikh Ali-Naqi Estahbanati

Copyright © 2022. This open-access journal is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

How to Cite This Article:

Tabei, S. M. S. (2022). Extremist Vandalism and Tomb of Sheikh Ali-Naqi Estahbanati. *Athar*. 43(3), 428-447.

وندالیسم افراط‌گرا و آرامگاه شیخ علی نقی اصطهباناتی

سید محمدصادق تابعی ^{۱،۲} *id

۱. کارشناسی ارشد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران
۲. کارشناسی معماری، گروه معماری، دانشگاه خيام، مشهد، ایران

خلاصه

اطلاعات مقاله

آرامگاه شیخ علی نقی اصطهباناتی یکی از آثار ملی و هویت‌بخش کشور است که دستخوش دست‌اندازی و تخریب‌های عمدی بسیاری بوده است. با گذشت ده سال از تخریب دیوار محوطه آن، نه تنها اقدامی برای مرمت و بازسازی آن صورت نگرفته، بلکه برخی مدعی شده‌اند این بنا مسجدی قاجاری است و مدفن شیخ نیز در اصفهان است؛ از این رو این پرسش مطرح است که چگونه افراط‌گرایی بقای آرامگاه شیخ را با تهدید مواجه ساخته است؟ به نظر می‌رسد تفاوت‌های عقیدتی و برداشت‌های افراطی دینی به انگیزه‌های برای تخریب این آرامگاه و تحریف تاریخی پیشینه و مدفن شیخ تبدیل شده است. هدف این پژوهش آشنایی با «وندالیسم افراط‌گرا» و نقش آن در تخریب این آرامگاه و آگاهی‌بخشی پیرامون این مسئله است. برای پیشبرد این موضوع از نظریه‌های وندالیسم، روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای-اسنادی استفاده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند افراط‌گرایی با استفاده از کارویژه‌های تحریف، تخریب و ممانعت از ترمیم، به تهدیدی برای بقای مجموعه شیخ علی نقی اصطهباناتی تبدیل شده و تحریف تاریخی، مکملی برای پروژه‌های تخریب و ممانعت از ترمیم در راستای کاهش حساسیت، فشار اجتماعی و بی‌تفاوتی دستگاه‌های متولی است؛ از این رو نیازمند مستندسازی و آگاهی‌بخشی از طریق تولید محتوای علمی و رسانه‌ای و پیگیری گروه‌ها و فعالان اجتماعی است.

دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۱

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۷

انتشار آنلاین: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶

نویسنده مسئول:

سید محمدصادق تابعی

کارشناسی ارشد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

پست الکترونیک:

tabei.64@umz.ac.ir

کلیدواژه‌ها: ابنیه تاریخی، افراط‌گرایی دینی، وندالیسم ایدئولوژیک، تحریف تاریخی، شیخ علی نقی

اصطهباناتی

حق کپی رایت انتشار: این نشریه ی دارای دسترسی باز، تحت قوانین گواهی‌نامه بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International License منتشر می‌شود که اجازه اشتراک (تکثیر و بازآرایی محتوا به هر شکل) و انطباق (باز ترکیب، تغییر شکل و بازسازی بر اساس محتوا) را می‌دهد.

تابعی، سید محمدصادق. (۱۴۰۱). وندالیسم افراط‌گرا و آرامگاه شیخ علی نقی اصطهباناتی. *فصلنامه علمی اثر*. ۴۳ (۳)، ۴۲۸-۴۴۷.

۱- مقدمه

بناها و بافت‌های تاریخی در پرتو هم‌نشینی و ارتباط مداوم، به درک انسان از فضا، ایجاد حس مکان و خاطره‌های فردی و اجتماعی کمک می‌کنند. انباشت و تراکم این خاطره‌ها در فضاهای شهری، نظام معنایی بالقوه‌ای را ایجاد می‌کنند که هویت فرهنگی-اجتماعی شهرها و احساس تعلق را شکل می‌دهند. خاطره‌ها فارغ از هرگونه عقیده و دیدگاه فردی و ایدئولوژیک یا کیفیت فضایی این موضوع را موجب می‌شوند؛ از این رو بناها و بافت‌های تاریخی، اندام‌واره‌های زنده شهری هستند که با ایجاد نظام‌های فضایی و ارتباطی و دمیدن روح در کالبد بی‌جان شهرها، حیات و بقای آن را تداوم می‌بخشند. نظام‌های فضایی و ارتباطی، مبتنی بر بسترهای فرهنگی-اجتماعی شهر، تصویری محیطی را برمی‌سازند. جایی که نظام فضایی و ارتباطی ضعیف است، تصویرسازی مختل و احساس گمشدگی جایگزین آن می‌شود. وحشت از گمشدگی، ناشی از نیازی است که اندام متحرک برای جهت‌یابی در پیرامونش دارد (Norberg-Shulz, 2009). تخریب و ویرانی مداوم بناها و بافت‌های تاریخی منجر به احساس گمشدگی، وحشت و بیگانگی به‌جای امنیت، آرامش و تعلق خاطر خواهند شد؛ تا جایی که نظام معنایی رفته‌رفته کم‌رنگ‌تر شود و به شهری تهی از معنا و هویت بینجامد.

دلایل و انگیزه‌های تخریب ابنیه‌های تاریخی، ریشه در عوامل مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، روان‌شناختی، منازعه، جنگ و... دارند. «افراط‌گرایی دینی»^۱ از جمله عواملی است که به‌ویژه در رابطه با ابنیه تاریخی ایران کمتر بدان پرداخته شده است. موضوعی که زمینه‌ساز دست‌اندازی و تخریب بسیاری از مقابر در استهبان بوده است. آرامگاه شیخ علی‌نقی اصطهباناتی^۲ که در شمار آثار ملی کشور است، طی پنجاه سال اخیر با دست‌اندازی و تخریب‌های عمدی بسیاری مواجه بوده که آخرین بار در سال ۱۳۹۰ شبانه دیوار آن تخریب شد و علی‌رغم بازتاب گسترده آن در رسانه‌ها و پیگیری‌های مداوم مردم و گروه‌ها و فعالان مدنی، تاکنون اقدامی برای مرمت و بازسازی آن صورت نگرفته است (Mehr, 2011). با انتشار خبر

رفع حصر تاریخی آرامگاه شیخ مغربی^۳ نقد و گفت‌وگوها پیرامون آرامگاه شیخ علی‌نقی نیز دوباره بالا گرفت (Estahbanefarda, 2020). برخی از منظر علمی-تاریخی مدعی شده‌اند این بنا مسجدی قاجاری است و شیخ علی‌نقی نیز نه در استهبان، بلکه در اصفهان مدفون است (Estahbanema, 2020). پژوهش حاضر ضمن واکاوی پیشینه این آرامگاه و بررسی ارتباط میان این موضوع با تخریب‌های گذشته، در پی پاسخ به این پرسش است که چگونه افراط‌گرایی^۴ بقای آرامگاه شیخ را با تهدید مواجه کرده است. به نظر می‌رسد گرایش‌های متفاوت دینی و تفسیرها و برداشت‌های افراطی به انگیزه‌ای برای تخریب این آرامگاه و تحریف تاریخی^۵ پیشینه و مدفن شیخ تبدیل شده است. هدف از انجام این پژوهش آشنایی با «وندالیسم افراط‌گرا» و نقش آن در تخریب این آرامگاه و آگاهی‌بخشی پیرامون این مسئله است؛ بدین‌منظور از نظریه‌های وندالیسم، روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای-اسنادی، برای پیشبرد این موضوع استفاده شده است.

۲- پیشینه پژوهش

۲-۱- مرور پژوهش‌های پیشین

الهودالیه (۲۰۱۰) با اشاره به تخریب آرامگاه شیخ شهاب‌الدین توسط گروهی ناشناخته، ریشه این موضوع را در ایدئولوژی‌هایی که ساخت بنا روی قبور را بت‌پرستی و شرک می‌دانند، عنوان کرده و معتقد است نیازمند پاسخ‌هایی روشن، قاطع و عملی به‌منظور پیشگیری از خسارت‌های بیشتر به میراث فرهنگی است (Al-Houdalieh, 2010). غنی و فروغی (۲۰۱۵) میراث فرهنگی را کانونی برای دستیابی به اهداف ایدئولوژیک و اختلاف‌های مذهبی گروه‌های تندرو می‌دانند و از تخریب و آسیب‌های وارده به‌عنوان جنایات جنگی علیه میراث فرهنگی یاد می‌کنند (Foroughi & Ghani, 2015). دانتی (۲۰۱۵) با اشاره به اینکه بنیادگرایان اسلامی^۶ با برنامه‌های عمدی و سیستماتیک، از طریق تخریب مقابر و بناهای مذهبی، تاریخی و باستانی، به‌دنبال ترویج ایدئولوژی‌های خود هستند،

این اصطلاح، به تخریب نمادهای امپراتوری در جریان انقلاب فرانسه بازمی‌گردد (Britannica, n.d.). اگرچه از وندالیسم، به نوع خاصی از نقض، تحریف یا تخریب اموال عمومی یا خصوصی توسط افرادی غیر از مالکان آنها و خسارت عمدی و هدفمند منظر شهری که به‌عنوان یک مشکل، تهدید یا مخاطره قابل شناسایی است تعریف می‌شود، لزوماً ایجاد خسارت هدف تمامی اعمال وندالیستی نیست و عواملی چون هیجان، لذت، جست‌وجوی هویت و مقبولیت نیز در این رابطه مؤثرند (Black, 2002).

بر این اساس امروزه به همه رفتارهای بزهکارانه‌ای که از روی عناد، بدخواهی یا بداندیشی آگاهانه به‌منظور تخریب و نابودی اموال، اشیاء و متعلقات عمومی یا فردی و نیز دشمنی با علم، صنعت و آثار هنری و تمدن صورت می‌گیرد، وندالیسم گفته می‌شود (Bresnahan, 2014; Merrills, 2009). استنلی کوهن^{۱۱} وندالیسم را به دو دسته متداول و ایدئولوژیک تقسیم‌بندی می‌کند که گونه متداول شامل پنج دسته مال‌اندوز^{۱۲}، تاکتیکی^{۱۳}، انتقام‌جو^{۱۴}، کینه‌توز^{۱۵} و تفریحی^{۱۶} است. او وندالیسم ایدئولوژیک (خرابکاری عقیدتی) را وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف روشن و آگاهانه سیاسی، اجتماعی یا عقیدتی در راستای ابراز نارضایتی، انتقال پیام یا اعمال نظر می‌داند که درباره محتوای آن اتفاق‌نظری وجود ندارد و به دلیل آنکه آگاهانه و بدون اهداف اقتصادی و تجاری است، آن را با گونه تاکتیکی مرتبط می‌شمارد (Cohen, 1974). با توجه به تداخل میان گونه‌های ایدئولوژیک و تاکتیکی، بهتر به نظر می‌رسد که گونه ایدئولوژیک، صرفاً به عوامل دینی-مذهبی اختصاص یابد. انگیزه ارتکاب به وندالیسم ایدئولوژیک نشئت‌گرفته از تفسیرها، گرایش‌ها و ملاحظه‌های خاص عقیدتی است؛ به‌گونه‌ای که دیدگاه‌ها و عملکردهای تخریب‌گرایانه مرتکبان می‌تواند مورد پذیرش سایر باورمندان آن ایدئولوژی نباشد. از این منظر، وندال ایدئولوژیک تنها بر اهداف و آنچه تصور می‌کند با ارزش‌ها، باورها و تفسیرهای او هم‌خوانی ندارد متمرکز است. آسیب‌رسانی به بناها، مجسمه‌ها،

ریشه این موضوع را در تضاد ایدئولوژی‌های آنها ارزیابی می‌کند (Danti, 2015). لاونگر (۲۰۱۵) از بمب‌گذاری کنیسه‌ها، تسطیح کتاب‌خانه‌های بوداییان، تخریب و ویرانی مجسمه‌ها و بسیاری از بناهای اسلامی، به‌عنوان عامل نابودی و تخریب هویت مردم در چارچوب مفاهیم وحشی‌گری و مخدوش‌سازی هویت فرهنگی یاد می‌کند و معتقد است این مسئله از یک‌سو قدرت نمادین میراث فرهنگی و از سوی دیگر بربریت فرهنگی^۷ را نشان می‌دهد (Lowinger, 2015). برندفون (۲۰۱۵) با اشاره به بازنگری‌های تاریخی در پس اقدامات وندالیستی، بر پیوند میان وندالیست و مورخ و رابطه مکمل میان وندالیسم و روایت تاریخی تأکید می‌کند و معتقد است خواسته یا ناخواسته، وندالیسم بخشی جدایی‌ناپذیر از روند تاریخ‌نگاری است (Brandfon, 2015).

با توجه به گستردگی انگیزه‌های ارتکاب به وندالیسم آثار و بناهای تاریخی، پژوهش‌های بسیاری در این باره صورت گرفته که بررسی همه آنها از چارچوب این بحث خارج است (Ayatollah-Zadeh Shirazi, 1995; Moradi Moghadam & Keshtmand, 2011; Nameless, 1980; Rashednia & Nezhad, 2018; Vella et al., 2015; Yilmaz et al., 2020). بنابراین صرفاً به منابعی که انگیزه‌های ایدئولوژیک را مدنظر قرار داده‌اند اشاره شده است. این پژوهش برخلاف اغلب پژوهش‌های انجام‌شده، اول با فاصله‌گذاری و تمییز میان بنیادگرایی^۸ و افراط‌گرایی، انگیزه‌های ایدئولوژیک تخریب میراث فرهنگی را دسته‌بندی کرده است، دوم از منظر مغفول‌مانده گونه «افراط‌گرا» و در پیوند با بازنگری تاریخی که کمتر پژوهشی بدان پرداخته است، بر مجموعه تاریخی شیخ علی‌نقی اصطهباناتی متمرکز است و سوم، بر اهمیت نقش جامعه، گروه‌های اجتماعی و رسانه‌ها در پاسداری از میراث‌های فرهنگی تأکید کرده است.

۲-۲- وندالیسم ایدئولوژیک

وندالیسم^۹ (خراب‌کاری-تخریب‌گری) برگرفته از وندال^{۱۰} (خراب‌کار-تخریب‌گر)، اقوام مهاجم و ویرانگری از قوم ژرمن (قرن ۱-۵ م) است که با تجاوز به قلمرو دیگر سرزمین‌ها، به تخریب و تاراج آبادی‌ها می‌پرداختند، اما آغاز به‌کارگیری و رواج

دیرگاهی نبود به وسیله نجیب‌الدین‌رضا از خراسان به اصفهان نقل مکان کرده بود، به فارس منتقل کرد و با تربیت سید قطب‌الدین محمد نیریزی^{۲۰} به‌عنوان یکی از مؤثرترین و مهم‌ترین اقطاب سلسله ذهبیه، ادامه این سلسله را در فارس تثبیت و تداوم بخشید. با درگذشت شیخ در سال ۱۱۲۹ ق، سید قطب‌الدین خرقة هدایت به تن کرد و ضمن تولیت آستان شاه‌چراغ، به ترویج دیدگاه‌های ذهبیه و گسترش پیروان آن پرداخت. رساله برهان‌المرتاضین و دعای جوشن کبیر به خط نسخ معرب، تنها تألیف و آثار به‌جامانده از شیخ علی‌نقی در دوران کوتاه ۱۸ سال هدایت و ارشاد سلسله ذهبیه است. وی در استهبان و در مکان آرامگاه کنونی به خاک سپرده شده است (شکل ۱) (Estakhri, 1934; Khavari, 2004).



شکل ۱. موقعیت بنا (Author, 2021)

اگرچه مجموعه شیخ علی‌نقی^{۲۱} همچون سایر بناها در معرض فرسایش و تخریب‌های طبیعی بوده و در ادوار مختلف، به تناسب مرمت و بازسازی شده است، از نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ بدین‌سو، با دست‌اندازی و تخریب‌های عمدی و مخفیانه بسیاری مواجه شده که به غیر از مرمت بخشی از نمای آرامگاه توسط افرادی ناشناس، هیچ‌گونه اقدامی درباره آن صورت نگرفته است (شکل‌های ۲-۷). مستندات و نقشه‌های برداشت‌شده، حاکی از وسیع‌تر بودن آن در گذشته است. پلان این مجموعه هندسه نامتقارن، نامتوازن و نامتناسبی را میان آرامگاه، مسجد، محوطه و حوض آن به نمایش گذاشته، که نسبتی میان آن با معماری ایرانی نیست. تطبیق نقشه برداشتی با وضع کنونی، نمایانگر بازشدن ورودی ضلع شرقی آرامگاه به دیوار و قرارگیری پله آن

المان‌ها، نقاشی و شعارنویسی برای جلب‌توجه و ارسال پیام، از جمله نمونه‌های بارز آن هستند (Cohen, 1974).

۳- توصیف و بررسی

۳-۱- شیخ علی‌نقی اصطهباناتی

علی بن محمد، معروف به شیخ علی‌نقی اصطهباناتی (۱۱۲۶-۱۰۵۰ ق)، عارف صوفی قرن یازدهم ق. و سی‌ویکمین قطب سلسله ذهبیه است. او که به قصد کسب علم و حضور بر سر درس شاه ملا محمد فسایی^{۱۷}، زادگاه خود استهبان را به مقصد فسا ترک می‌کند، به‌گونه‌ای کاملاً اتفاقی و به‌واسطه ارادت استاد خود به اقطاب سلسله ذهبیه، پس از کسب آموزش‌های لازم و طی سیر و سلوک، به راه طریقت درآمده و به سنت این سلسله، داماد و خلف مرشد خود، نجیب‌الدین‌رضا تبریزی^{۱۸} می‌شود. نجیب‌الدین‌رضا در سبع‌المثانی، ماجرای ورود شیخ به راه طریقت ذهبیه را چنین عنوان می‌کند:

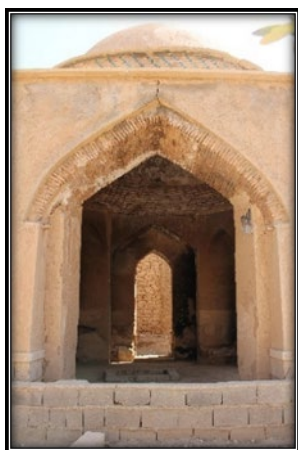
در زمان قطبیت شیخ علی مؤذن خراسانی^{۱۹}، شاه ملا محمد که به لحاظ مالی به تنگ آمده بود، نزد شیخ آمد و به وی متوسل شد و نذر کرد که چنانچه به دعا و نظر شیخ، مکتب و مالی به‌هم زند، ثلث آن را در راه طریقت به شیخ داده و یکی از فرزندان او نیز به راه طریقت تعلیم یابد؛ حاجت ملا برآورده می‌شود، اما خُلف وعده کرده و علی‌رغم گذشت سالیان بسیار و مرگ شیخ مؤذن، نذرش را ادا نمی‌کند؛ از این‌رو نجیب‌الدین‌رضا به وصیت مراد خود، راهی خطه فارس و فسا می‌شود و ادای نذر ملا را طلب می‌کند. ملا استنکاف کرده و شرط دوم را پیش می‌کشد؛ بنابراین نجیب‌الدین‌رضا به تعلیم فیاض، فرزند بزرگ ملا می‌پردازد، اما به‌دلیل ریاضت‌هایی که متحمل می‌شود، مادر فیاض و ملا شکوایه می‌کنند؛ از این‌رو نجیب‌الدین‌رضا او را رها کرده و از میان شاگردان ملا شیخ علی‌نقی را برمی‌گزیند و وی را با خود به اصفهان می‌برد (Estahbanati, 2003).

شیخ علی‌نقی و نجیب‌الدین‌رضا همانند مولانا و حسام‌الدین چلبی، مرید و مراد بودند و سبع‌المثانی را که نجیب‌الدین‌رضا می‌سرود، شیخ علی‌نقی کتابت می‌کرد. با وفات نجیب‌الدین‌رضا ۱۱۰۸ ق، شیخ علی‌نقی هدایت سلسله ذهبیه را به دست گرفت و به‌دلیل سکنی گزیدن در خطه فارس، این سلسله را که



باز شده باشد. چنانکه خاوری بیان می‌کند در گذشته املاک و زمین‌های دیگری از جمله باغی بزرگ در ضلع‌های شمالی و غربی و مسجدی در ضلع شمالی این بنا که دست‌کم تا سال ۱۳۴۹ همچنان دایر بوده، وقف بر این آرامگاه بوده‌اند که مورد تعدی و دست‌اندازی قرار گرفته‌اند (Khavari, 2004).

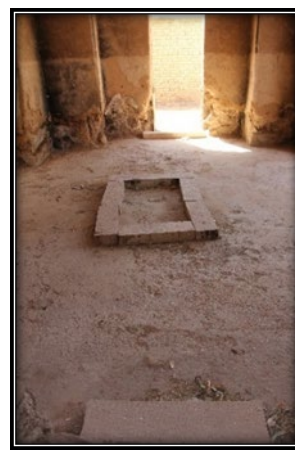
در ملک مجاور است و موقعیت خانهٔ شیخ و سرویس بهداشتی (شمارهٔ ۱۲ و ۱۳) در ضلع شمالی نیز، بیرون از محدودهٔ فعلی و در منزل همسایهٔ شمالی است (شکل ۸). جدا از به‌هم‌ریختگی عناصر مجموعه، با توجه به اینکه همسایهٔ شرقی آن باغ است (شمارهٔ ۱۴)، بعید به نظر می‌رسد ورودی آرامگاه به باغ همسایه



شکل ۴. ورودی اصلی؛ فرسایش آجرکاری (Author, 2021)



شکل ۳. فرسایش زیر گنبد (Author, 2021)



شکل ۲. مکان سنگ قبر؛ فرسایش پای دیوار (Author, 2021)



شکل ۷. اتصال مردگرد، گوشهٔ شمال غربی (Author, 2021)



شکل ۶. اتصال مردگرد، گوشهٔ جنوب غربی (Author, 2021)



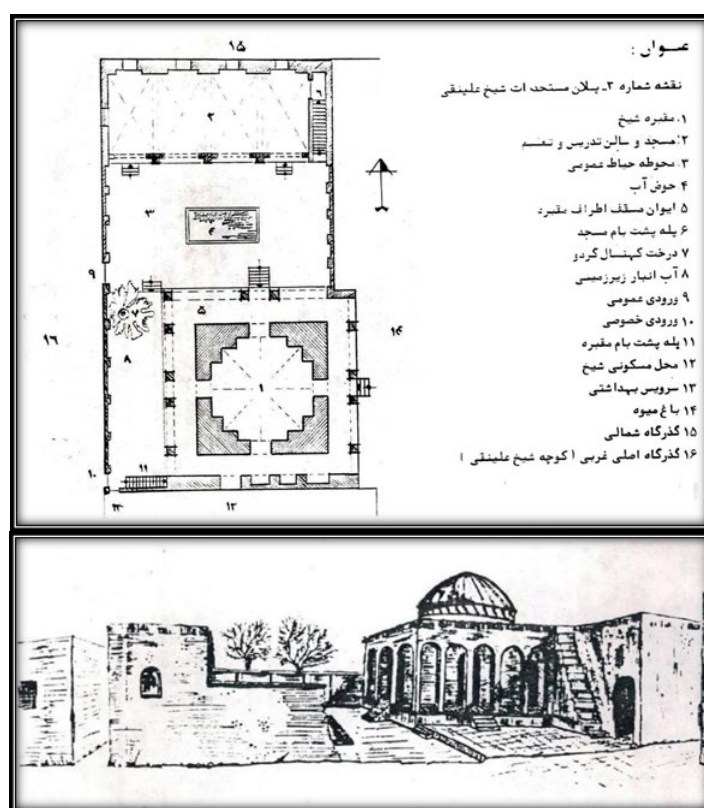
شکل ۵. اتصال مردگرد، گوشهٔ جنوب شرقی (Author, 2021)

تخریب است (شکل ۹) که در تصویر هوایی سال ۱۳۶۸ به کلی محو شده‌اند (شکل ۱۰). با وجود آنکه «گزارش‌های مطالعات طرح توسعه و عمران، حوزهٔ نفوذ، جامع و تفصیلی شهر استهبان» در سال ۱۳۶۲ با اشاره به ارزش‌های مذهبی و

بررسی تصاویر هوایی سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۴۳ و نقشه سال ۱۳۴۵ شهر استهبان، صحت برداشت‌های انجام‌شده را تأیید می‌کنند (شکل ۱۰)، اما در تصاویر زمینی سال ۱۳۶۲ مردگرد اطراف آرامگاه به مخروبه تبدیل شده و مسجد نیز در حال

ناشناس شبانه تخریب شد (شکل ۱۱-۱۲). از آن پس تلاش‌ها و فعالیت‌های بسیاری در راستای مرمت و بازسازی این بنا از سوی مردم، فعالان مدنی و مسئولان صورت گرفته که تاکنون نتیجه‌ای نداشته است. در حال حاضر این بنا به محلی برای تخلیه نخاله‌های ساختمانی و مکانی برای حضور دائم معتمدان و خلاف‌کاران تبدیل شده که بقا و ادامه حیات آن را با خطری جدی مواجه کرده است.

زیارتگاهی و معماری بومی-سنتی این مجموعه، بر اولویت تعمیر و نگهداری آن در برنامه‌های بهسازی شهری تأکید کرده و این بنا در سال ۱۳۸۶ با شماره ثبت «۱۹۷۲۴» در فهرست آثار ملی کشور قرار گرفته است (Encyclopedia of Iran Architecture and Urbanism History, n.d.; Iran Pooyesh Consulting Engineers, 1983). تاکنون اقدامی برای مرمت و بازسازی آن صورت نگرفته و حریم آن با احداث بناهای مرتفع، نقض شده است و در سال ۱۳۹۰، دیوارهای محوطه آن توسط افرادی



شکل ۸. پلان و طرح مجموعه (Iran Pooyesh Consulting Engineers, 1983)



شکل ۹. راست: آرامگاه. چپ: آرامگاه و مسجد (Iran Pooyesh Consulting Engineers, 1983)



شکل ۱۰. تصویر هوایی. راست: سال ۱۹۵۶. چپ: سال ۱۹۸۹ (National Cartography Center of Iran)



شکل ۱۲. نقض حریم هوایی (Author, 2021)



شکل ۱۱. دیوار تخریب شده (Kashfi, 2011)

آن جناب در شهر اصطهبانات- استهبان امروزی-مطاف اهل دل است» (Estahbanati, 2003).

۳- سپس عنوان می‌کند: «آن دسته از منابعی که به شرح احوال اقطاب ذهبیه پرداخته‌اند، محل دفن شیخ را زادگاهش اصطهبانات ذکر کرده‌اند» و در ادامه به موضوع مکاشفه میرزا احمد شیخ‌الاسلام^{۲۲} و آقا میرزا حسین^{۲۳} درباره ساخت بنا پس از نیمه اول قرن چهاردهم هجری اشاره کرده و آن را به کتاب‌های «اصول تصوف» و «ذهبیه» ارجاع می‌دهد. در این رابطه اول، به نظر می‌رسد اجماع نظر این دست از منابع، نشان از اعتبار بالای این روایت است؛ چراکه توسط اقطاب و پیروان این سلسله بیان شده است. دوم، خاطره روایت‌شده تنها در کتاب ذهبیه نقل شده که منبع آن مشخص نیست و در منبعی دیگر نیز با عنوان «تعمیر» آورده شده است (Iran Pooyesh Consulting Engineers, 1983). سوم، بررسی و تشخیص عمر بناهای تاریخی امری تخصصی است که نیازمند بررسی‌های دقیق کارشناسی است. چهارم، در نسخه چاپی کتاب برهان المرتاضین، دو بنا با سبک و معماری کاملاً متفاوت که یکی مربوط به پیش از تخریب و دیگری بنای کنونی است، نشان داده شده است (شکل ۱۳). پنجم کرباسی‌زاده اصفهانی

۲-۳- تحریف تاریخی در خدمت افراط‌گرایی

در تازه‌ترین واکنش‌ها، برخی بدون پرداختن به اصل موضوع، با استناد به تعدادی منابع مدعی شده‌اند محل دفن شیخ در تخت فولاد اصفهان است و قدمت بنای حاضر نیز به دوره قاجاریه بازمی‌گردد. بررسی‌ها نشان می‌دهد تمامی مطالب و منابعی که به آنها استناد شده، برگرفته از مقاله‌ای در جلد دوم دانش‌نامه تخت فولاد اصفهان ذیل عنوان «[شیرازی] اصطهباناتی، علی‌نقی»، نوشته علی کرباسی‌زاده اصفهانی است (Karbasizadeh Esfahani, 2012) که پاره‌هایی از آن در تارنمای «ویکی‌فقه» و «مجموعه تخت فولاد اصفهان» نیز آورده شده است. چنانکه در ادامه و به مورد بیان خواهد شد، مطالب و منابع ذکرشده، حداقل معیارهای پژوهشی لازم را ندارند.

۱- در انتهای همین مقاله از استاد جلال‌الدین همایی نقل شده که اگرچه نام شیخ در جزء مدفونان تکیه آقارضی اصفهان نوشته‌اند، اثری از قبر او نیافته است (Karbasizadeh Esfahani, 2012; Huma'i, 2003).

۲- در بخش «وفات و مدفن» ادعای دفن‌بودن شیخ در اصفهان را به مقدمه نسخه چاپی کتاب برهان المرتاضین ارجاع می‌دهد، اما بررسی آن خلاف این ادعا را نشان می‌دهد: «مدفن

می‌دهد: «شیخ علاوه بر اصفهان و شیراز، در اصطهبانات نیز که مولد و مدفنش می‌باشد، چندی سکونت داشته. [...] مرقد شیخ اکنون در اصطهبانات قرار دارد و مزار عموم است. [...] موضع مزار شیخ در اول شهر اصطهبانات، محله تیرونجان، رو به قبله در کوچه پری کوه واقع است» (Estakhri, 1934).



مزار کنونی جناب شیخ علی‌نقی در اصطهبانات

گزینشی عمل کرده و به نوشته خاوری پیش از آن خاطره، اشاره‌ای نکرده است: «این قطب ذهبی که از سال‌های ۱۱۲۰ تا پایان عمرش را در اصطهبانات به سر برده است [...] در سنین ۷۷ تا ۸۵ سالگی خرقة تهی نموده است. مدفن وی در اصطهبانات می‌باشد [...]» (Khavari, 2004); ششم، کتاب اصول تصوف نیز محتوایی خلاف آنچه نقل شده را نشان



مزار جناب شیخ علی‌نقی اصطهباناتی قبل از تخریب

شکل ۱۳ - راست: آرامگاه پیش از تخریب. چپ: آرامگاه کنونی (Estahbanati, 2003)

خلاف آن را بیان کرده‌اند، مدعای این منبع و الذریعه از درجه اعتبار ساقط خواهند بود.

۵- آخرین و شاید مهم‌ترین استناد نویسنده به دست‌خطی در کنار دست‌خط سید قطب‌الدین است که ادعا می‌شود به‌تازگی در انتهای معتبرترین نسخه خطی برهان‌المرتاضین^{۲۴}، مبنی بر تاریخ دقیق وفات و دفن بودن شیخ به همراه استاد خود نجیب‌الدین‌رضا در اصفهان مشاهده شده است. اول، این موضوع در هیچ منبع دیگری مطرح نشده است. دوم، مصحح نسخه چاپی کتاب برهان‌المرتاضین، وجود دست‌خط سید قطب‌الدین را تأیید می‌کند، اما نه تنها چیزی درباره دست‌خط ادعاشده مطرح نمی‌کند، بلکه مدفن شیخ را استهبان معرفی کرده است (Estahbanati, 2003). سوم، با توجه به انتقال نسل به نسل آثار و تألیف‌های اقطاب در گذشته، چگونه هیچ‌یک از اقطاب و پیروان پس از شیخ، اشاره‌ای به این موضوع نکرده‌اند! بر این مبنا یا ادعای مطرح‌شده صحت نداشته یا اعتبار لازم را ندارد که توسط هیچ‌یک از منابع معتبر، اشاره‌ای به آن نشده است. به‌ویژه آنکه نویسنده و زمان آن مشخص نیست و ممکن

۴- در ادامه نویسنده از کتاب‌های «دانشمندان بزرگ اصفهان» و «الذریعه» که به خاک بودن شیخ در تخت فولاد اشاره دارند، به‌عنوان منابع معتبر نام برده است. غافل آنکه در پاورقی صفحه استنادشده در کتاب دانشمندان بزرگ اصفهان آمده است: «مدفن این عارف بزرگ در شهر اصطهبانات فارس واقع است. [...] مرحوم مؤلف مرقد شیخ علی‌نقی کمره‌ای را در تکیه آقارزی نوشته‌اند و در جایی دیگر، مرقد شیخ علی‌نقی اصطهباناتی را نیز در این تکیه دانسته‌اند که هر دو نادرست است. مرقد اصطهباناتی در اصطهبانات واقع است و کمره‌ای نیز در شیراز وفات نموده و ظاهراً همان‌جا به خاک رفته است» (Mahdavi, 2004-2005). منبع دیگر الذریعه است که به استناد کتاب «کشف الحُجُب و الاستار» رأی بر خاک‌بودن شیخ در اصفهان داده است (Aghabozorg Tehrani, 1988; Neyshabori kontori, 1989). با توجه به اینکه نیشابوری کنتوری تنها کسی است که این موضوع را مدعی شده و سندی ارائه نکرده است و منابع معتبری چون «مفاخرالاکابر» و مناقب‌الابرار، برهان‌المرتاضین، اصول تصوف و ذهبیه، جملگی

شاید قابل استنادترین سند، ابیات نقل شده از نجیب‌الدین رضا تبریزی و راز شیرازی باشد:

«پاک زاده بود ز آبا و امهات *** موطن اصلی او اصطهبانات» [...]

«صطهبانات بودش جا و مسکن *** ولی در ملک شیرازش نشیمن» (Estakhri, 1934).

۳-۳- آرامگاه به‌منزله هویت شهری

شیخ علی نقی و دیگر اقطاب پس از وی، همواره مورد احترام مردم، به‌ویژه مردم خطه فارس و شهر شیراز بوده‌اند. چنانکه سید قطب‌الدین و بسیاری از اقطاب پس از او، تولیت آستان شاه‌چراغ را بر عهده داشته و دودمان زندیه، به‌ویژه کریم‌خان، با وی و خلفش آقا محمدهاشم شیرازی (۱۱۰۹-۱۱۹۹) با احترام تمام رفتار کرده‌اند (Khavari, 2004). اگرچه در عصر شیخ، در فارس نیز ضدیت با صوفیان قوت یافته بود، به‌دلیل آنکه طریقه ذهبیه برخلاف طریقه نعمه‌اللهی، جریان ملایم و مستمری بود که از چندین نسل قبل در درون کشور آغاز و ادامه یافته بود و اقطاب آن همواره خود را در جاده شریعت راسخ نشان داده و در این ایام نیز در نهایت احتیاط سلوک می‌کردند، تهدید زیادی متوجه مشایخ و پیروان آنان نشد (Zarrinkob, 2001). راز شیرازی در مفاخرالاخیار و مناقبالابرار آورده است:

علی نقی راد آن شیخ امت *** که عارف بود بر اسرار وحدت [...]

به صورت عالمی طاعت شعاری *** به معنی پادشاه تاجداری

شریعت جمع بودش با طریقت *** به دل‌ها کاشتی تخم حقیقت (Estakhri, 1934).

از این رو و با توجه به فشارهای زیاد در اصفهان، طبیعی به نظر می‌رسد که شیخ نیز سکونت در بلاد فارس را بر اصفهان ترجیح داده و به‌موجب اقبال و احترام مردم، مکان‌هایی را در شیراز و استهبان، برای خلوت‌نشینی و درس و بحث در نظر گرفته باشد. در شیراز و همان‌طور که نقل شد، بقعه شاه داعی‌الله مکان جلوس وی بوده و براساس نقشه‌ها و اسناد یادشده،

است بعداً اضافه شده باشد. در صورت تأیید احتمالی نیز، بررسی و انجام آزمایش‌های لازم توسط خط‌شناسان و متخصصان، امری ضروری به نظر می‌رسد.

چنانکه اغلب منابع نقل کرده‌اند، شاخه ذهبیه طریقه کبرویه، تا اوایل دوره صفویه در خراسان رواج داشته و با نام ذهبیه همدانیه شناخته می‌شده است، اما با به خلافت رسیدن شیخ علی نقی، پایگاه این طریقه به فارس انتقال یافته و در زمان سید قطب‌الدین، این جابه‌جایی تثبیت می‌شود و در فارس گسترش می‌یابد. شاید یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین دلایل این جابه‌جایی، بی‌توجهی حکومت اصفهان و فشارها و بدرفتاری‌های مداوم برخی متشرعه و آزار و اذیت پیروان آنها بوده است (Zarrinkob, 2001). استخری به نقل از سید قطب‌الدین آورده است: «آه که از معارف علمش و نظر بلندش که به نور ولایت نظاره می‌فرمود، فایده‌ای نبردند و فیضی نجستند. در زمان خود، قدرش را که در عالم آخرت روشن و هویداست، ناشناختند. مردمان اصفهان در زمان او به عزت‌جویی و غرور‌جویی در دنیا گرفتار آمدند. قدر حضرت او را نیافتند و به هر شهری، اندر بر اولیای خدا تکبر همی ورزیدند» (Estakhri, 1934).

علاوه بر آن، هنگامی که وی برای کسب علم ناگزیر به اقامت در اصفهان می‌شود، به شیراز و استهبان رفت و آمد داشته و همچون دیگر اخلاف سلسله ذهبیه، در شهر سکونت قطب زمانه خود حضور داشته و به کتابت سبع‌المثانی مشغول بوده است. نزدیک‌بودن سن شیخ و نجیب‌الدین رضا نیز عامل دیگری است که موجب شده است شیخ بیشتر عمر خود را در کسوت خلف و مرید او در اصفهان به سر کرده باشد، اما با وفات نجیب‌الدین رضا و قطبیت شیخ علی نقی و فزونی ناملایمتی‌ها و بدرفتاری‌ها در اصفهان، وی به موطن خود بازمی‌گردد (Estakhri, 1934). چنانکه ماجرای به خدمت درآمدن سید قطب‌الدین در استهبان و تعلیم وی به مدت چهارده اربعین در بقعه شاه داعی‌الله^{۲۵} شیراز، مؤید این نظر است (Hedayat, 2006; Mahdavi, 2004-2005; Masoum Alishah, 1899).

انگیزه‌های اقتصادی صورت گرفته باشد یا از جنس اعمال و رفتارهای وندالیستی پیرامون آرامگاه‌های قاضی عضالدین ایجی، شیخ محمدشیرین مغربی، داعی عزالدین^{۳۲} و شیخ علی‌نقی با انگیزه‌های ایدئولوژیک بوده باشد؛^{۳۳} نتیجه قهری انباشت شکاف‌های هویتی چیزی جز بی‌هویتی و نداشتن تعلق خاطر شهروندان نخواهد بود.

تفاوت‌های درون و میان جوامع، با ایجاد غیریت‌سازی بر پایه دوگانه‌های «خود» و «دیگری»، به شکاف‌های اجتماعی منجر می‌شوند که به گفته موف^{۳۴} می‌تواند روابط آگونیسمی^{۳۵} میان آنها به آنتاگونیسم^{۳۶} تبدیل شود؛ از این رو میراث‌های جامعه دیگر، به‌عنوان نماد و تفکر جامعه دشمن مورد هدف قرار می‌گیرند. در این چارچوب از تخریب میراث فرهنگی به‌عنوان شیوه‌ای برای پاک‌سازی و ریشه‌کن کردن هویت‌های بدیل استفاده می‌شود. چنانکه در خلال جنگ داخلی ۱۹۹۰ بالکان و درگیری‌های استقلال بوسنی و هرزگوین، بسیاری از اماکن تاریخی-دینی از جمله کلیساها، مساجد و بناها و آثار تاریخی به‌دلیل اهمیت آنها برای جامعه هدف، نابود شدند (Isakhan & González Zarandona, 2018; Layton et al., 2001; United Nations, 2007). آثار و ابنیه‌های تاریخی در پس جنگ‌ها، انقلاب‌ها و دگرگونی‌ها، با انگیزه‌های تاکتیکی، ایدئولوژیک یا ترکیبی از آنها دستخوش تخریب و دگرگونی بوده‌اند. در قرن حاضر نیز شکاف‌های ایدئولوژیک به‌عنوان یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های نابودی میراث‌های فرهنگی شناسایی شده‌اند (Jones, 2014). اگرچه به‌واسطه بنیادگرایانی چون طالبان^{۳۷}، القاعده^{۳۸} و داعش^{۳۹}، امروزه تخریب ایدئولوژیک میراث فرهنگی بیشتر به دین اسلام نسبت داده می‌شود، در بسیاری از ادیان دیگر از جمله مسیحیت، یهودیت و بودایی نیز در قالب مفهوم «شمایل‌شکنی»^{۴۰} قابل مشاهده است (Bielefeldt, 2013). در سال ۷۰ م، ارتش روم معبد دوم اورشلیم را غارت و ویران کرد. در دوران بیزانس و اصلاحات در اروپا، برای جلوگیری از بت‌پرستی، تصاویر مذهبی پاک می‌شدند، در طول انقلاب فرهنگی مائو^{۴۱}، مکان‌های تاریخی چین تخریب شدند، مقامات میانمار^{۴۲} طی سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۹۰ و ۲۰۱۲ نمادها و بناهای تاریخی-مذهبی مسلمانان روئینگیا^{۴۳} را تخریب و اغلب با

مجموعه شیخ علی‌نقی نیز مکان درس و بحث و مدفن وی در استهبان است. با توجه به تصویر بنای نخست که از معماری متفاوتی با بنای کنونی برخوردار است و شیخ نیز مدت ۱۸ سال پایانی عمر خود را در این مکان به هدایت و ارشاد خلاق پرداخته است، این امکان می‌رود که بر اثر عوارض و فرسایش‌های طبیعی و برخی دست‌اندازی‌ها به املاک موقوف بر این مجموعه، آرامگاه نخست ویران شده و در دوره قاجاریه بر کالبد و پایه‌های صفوی موجود، آرامگاه و مجموعه کنونی تعمیر و بازسازی شده باشد (Iran Pooyesh Consulting Engineers, 1983).

ارتباط شیخ علی‌نقی با جامعه استهبان و چندین سده ارتباط مردم با آرامگاه وی، «فضا-ساخت» این بنا را در فرایندهای «زمانی»، به گفته رلف^{۲۷} به «معنا» درآمیخته و «حس مکان» را تداعی کرده است (Cuthbert, 2006)؛ «مکانی» که به تعبیر هایدگر^{۲۸}، برای «باشیدن» انسان‌هاست، شهروندان را در پیوندی ناگسستنی با این آرامگاه «باشیده» و به جزئی جدانشدنی از هویت شهری استهبان بدل کرده است (Norberg-Shulz, 2003). ژرفای سخن آنکه، این معناکاوی پیرامون آرامگاه شخصیتی است که «معناکاوی» و «عالم معنا» در کانون اندیشه وی قرار گرفته است. آنتونی گیدنز^{۲۹} هویت را بازتابی تفسیری در تداوم زمان و مکان می‌داند (Giddens, 2008) و فریتیوف شوآن، از زمان و مکان به‌عنوان ظروف حاوی محتوای عالم پدیدار یاد می‌کند (Schuon, 2006). بدین مفهوم، تخریب و ویرانی آرامگاه شیخ علی‌نقی، به‌منزله گسست خاطره جمعی، در گستره زمان و مکان یا به تعبیر نوربرگ شولتز^{۳۰} به‌منزله احساس وحشت و گمشدگی است که به ایجاد شکاف هویتی می‌انجامد (Norberg-Shulz, 2009).

گسترش و انباشت این شکاف‌ها به بی‌هویتی و نداشتن تعلق خاطر منجر خواهد شد؛ خواه این شکاف از جنس تخریب مسجد جامع^{۳۱}، کاروانسرا، تخریب و نوسازی بافت تاریخی و عبور خیابان از میان آن، خشکاندن و قطع کردن درخت چنار هزار ساله میدان آب‌بخش، خشکاندن سرو ننه و بچه و ایجاد راه در منطقه باغ جوزا و کوه‌های جنوبی، با توهم مدرنیت یا

آثار تمدنی را نابود می‌کنند (Munawar, 2017)، اما افراط‌گرایان برخلاف بنیادگرایان، رسمی و قابل شناسایی نیستند، اغلب به صورت غیرسازماندهی شده، پراکنده و فردی عمل می‌کنند و با علم به عدم مقبولیت و مشروعیت عرفی و قانونی دیدگاه‌ها و شیوه‌های خرابکارانه خود، می‌کوشند مقاصد و اهداف خود را با نفوذ در دستگاه‌ها و نهادهای گوناگون و تخریب‌های مخفیانه و شبانه انجام دهند. آنها لزوماً مستقیم وارد عمل نمی‌شوند و ممکن است به صورت نیابتی یا تشویق و ترغیب افراد کمتر آگاه جامعه، افکار و امیال مخرب خود را به اجرا درآورند؛ از این رو تنها از طریق شیوه‌های به‌کاررفته و نوع اهدافی که برمی‌گزینند، می‌توان به مداخله آنها پی برد. آرامگاه شیخ شهاب‌الدین در استان رام‌الله فلسطین از جمله این موارد است که توسط گروهی ناشناخته در سال ۲۰۱۵ تخریب شد (Al-Houdalieh, 2010). در دوره صفویه ۹۹۸ ق. به دلیل انتساب سعدی به اهل تسنن، مقبره وی به دستور یعقوب خان ذوالقدر، حکمران فارس ویران شده و به حکم یکی از علمای شیراز در اوایل دوران قاجار، سنگ قبرش شکسته و تخریب می‌شود (Isna, 2012). در انتهای دوره قاجار و پهلوی اول، سید علی اکبر فال اسیری از علمای شیراز سه بار حکم به تخریب مقبره حافظ می‌دهد (Khour News, 2015). در دوره پهلوی دوم ۱۳۳۴، با پیگیری برخی علما و به دستور محمدرضا شاه پهلوی، گنبد حظیره‌القدس در تهران تخریب می‌شود (Adyan, 2017). در دوران شاه سلطان حسین صفوی و پهلوی اول، تعداد بی‌شماری از سنگ‌قبرهای آرامستان ارمنیان اصفهان جابه‌جا و تخریب می‌شوند. در سال ۱۳۹۸ بخش‌های دیگری از آن نیز توسط افراد ناشناس ویران می‌شود (Jamshidi, 2018; Mohabatnews, 2019) و در اردیبهشت ۱۳۹۹ مقبره استر و مردخای در همدان توسط فرد یا افرادی ناشناس به آتش کشیده می‌شود (Jamaran, 2020). موضوعی که درباره آرامگاه شیخ علی‌نقی و دیگر ابنیه‌های مشابه در استهبان نیز صادق است. یک سال پس از آسیب‌رسانی مخفیانه و شبانه به مجموعه شیخ، در شعاع صد متری این بنا آرامگاهی چهارگوش و گلی منتسب به داعی عزالدین، شبانه با لودر تخریب و سنگ‌قبر آن

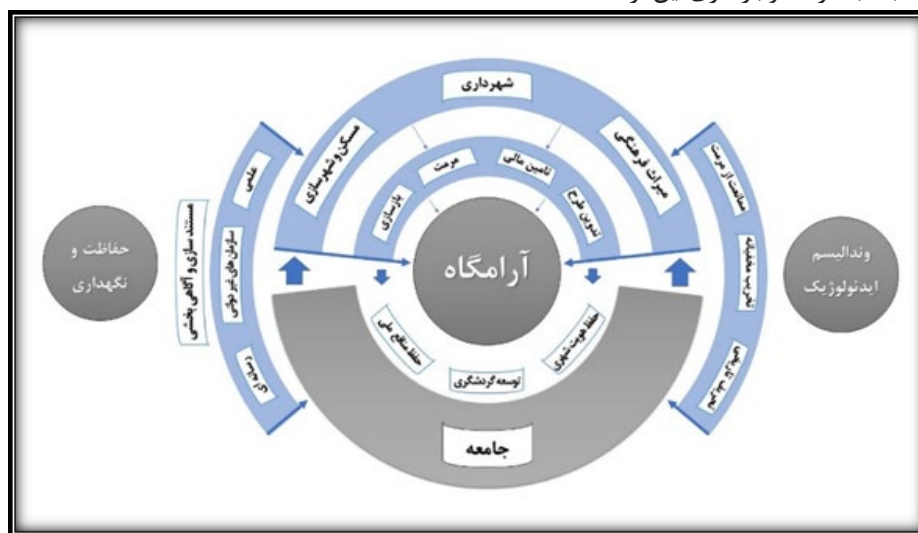
نمادهای بودایی جایگزین کردند و در کره جنوبی بسیاری از معابد و مجسمه‌های بودایی توسط بنیادگرایان مسیحی^{۴۴} تخریب شدند (Badar, 2016; Bamidele et al., 2022; Latour & Wiebel, 2002; Lee & González Zarandona, 2020; Wells, 2000). از سوی دیگر در میان اسلام‌گرایان، برداشت‌ها و تفاسیر متفاوت و متناقضی پیرامون میراث‌های فرهنگی وجود دارد. از منظر بنیادگرایی، میراث فرهنگی به‌منزله شرک و بت‌پرستی است که برای جلوگیری از کفر، نابودی آنها ضرورت دارد. گروه داعش حتی تخریب خانه کعبه را جزئی از برنامه‌های خود اعلام کرده است (Butt, 2001; Jones, 2014). تخریب وحشتناک تعداد بی‌شماری از مکان‌های تاریخی-مذهبی عربستان سعودی توسط وهابیان^{۴۵} در اواسط قرن هجدهم، تخریب مجسمه‌های بودا در بامیان^{۴۶} توسط طالبان در سال ۲۰۰۱، حمله به حرم عسکرین^{۴۷} عراق توسط القاعده در سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۷، ویران کردن زیارتگاه‌ها و مقابر صوفیان و کلیسایی قدیمی در سومالی توسط گروه الشباب^{۴۸} در سال ۲۰۰۸، تخریب بیش از ۱۵ مقبره در تیمبوکتو^{۴۹} مالی توسط گروه انصارالدین^{۵۰} و القاعده بین سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۳ و تخریب شهرهای آشوری نینوا^{۵۱} و نمرود^{۵۲} و شهرهای باستانی هترا^{۵۳} و پالمیرا^{۵۴} در عراق و سوریه توسط داعش، نمونه‌هایی از این موضوع هستند (Bandarin, 2013; Flood, 2002; HRW, 2010; Isakhan & González Zarandona, 2018; Kila & Zeidler, 2013; Voronkov, 2017). در مقابل، گروه دیگری از باورمندان و روشنفکران دینی، حمله به میراث‌های فرهنگی را غیرشرعی دانسته و سیاست‌های شمایل‌شکنانه بنیادگرایان را محکوم کرده‌اند (Al-Tayeb, 2015).

اگرچه به نظر می‌رسد آبشخور فکری وندال‌های افراط‌گرا و بنیادگرا در مواجهه با آثار و بناهای تاریخی، بسیار به هم نزدیک است و از بنیان‌های فکری یکسانی برخوردارند، در شیوه عملکرد و میزان اعمال خشونت با یکدیگر متفاوت‌اند. بنیادگرایان تنها قرائت‌های خشک و متعصبانه خود را مشروع و هرگونه برداشت و عقیده دیگری را مردود می‌دانند و خود را در بهره‌گیری از زور و خشونت مجاز می‌پندارند. آنها در بالاترین سطح رویارویی با تمدن بشری قرار دارند و بدون کوچک‌ترین مسامحه‌ای، هرگونه

به همین علت تلاش دارند تا با القای اینکه مدفن شیخ جای دیگر است و این مجموعه نیز تنها براساس یک رؤیا و مکاشفه، در دوره قاجاریه به منظور بنای مسجد مکان یابی شده، پیگیری مرمت و بازسازی آن را بی‌اهمیت و غیر ضرور جلوه دهند؛ از این رو دامن زدن به تحریف، مکمل پروژه‌های تخریب و ممانعت از ترمیم است تا این مجموعه در ادامه و به مرور زمان بر اثر بی‌توجهی و فرسایش‌های طبیعی و انسانی، به صورت کامل تخریب شده و به دست فراموشی سپرده شود. در راستای مقابله با این موضوع، مستندسازی و آگاهی‌بخشی از طریق تولید محتوای علمی و رسانه‌ای و پیگیری گروه‌ها و فعالان اجتماعی بیش از هر عامل دیگری حائز اهمیت است. کارویژه مستندسازی و آگاهی‌بخشی می‌تواند با ایجاد فشار مستقیم به دستگاه‌های متولی و غیرمستقیم از طریق جامعه و گروه‌های اجتماعی، شرایط را برای اجرایی کردن پروژه مرمت و بازسازی این مجموعه فراهم کند (شکل ۱۴).

ناپدید می‌شود^{۵۵}؛ موقوفه مقبره-مدرسه محمدشیرین مغربی که با نرده‌های کوتاه از جداره شهری فاصله داشت، پشت دیواری بلند محبوس می‌شود و با آغاز تخریب و نوسازی مدرسه کهن آن، نام این مدرسه به کلی حذف می‌شود (Iranboom, 2014) و جاده استهبان-ایچ از روی مقبره قاضی عضالدین ایچی^{۵۶} عبور داده می‌شود (Ana, 2020).

آن‌گونه که برندفان^{۵۷} بر رابطه مکمل میان وندالیست و روایت تاریخی اشاره دارد و از آن به پیوند وندالیسم و مورخ یاد می‌کند، به نظر می‌رسد روایت اخیر مدفن شیخ‌علی نقی و قدمت آرامگاه او نیز، از این الگو سرچشمه می‌گیرد. در ادامه اعمال وندالیستی و ایجاد ممانعت در مرمت و بازسازی این بنا، این بار وندالیسم به عرصه بازنگری تاریخی روی آورده است؛ البته این بدان معنی نیست که نگارنده و لزوماً همه بازنشر دهندگان، با اهداف وندالیستی دست به چنین اقدامی زده باشند، اما به هر صورت مورد بهره‌برداری وندال‌ها قرار گرفته است. به نظر می‌رسد هدف از این کار، منفعل ساختن مردم، فعالان مدنی و دستگاه‌های متولی نسبت به مرمت و بازسازی این آرامگاه است؛



شکل ۱۴. مدل تحلیلی پژوهش: چالش و راهکار (Author, 2021)

- فراهم آوردن طرح جامع مرمت و بازسازی بنا، با پیش‌بینی بازسازی بخش‌های متصرف‌شده (اعم از بخش‌های متصل به بنا، منزل شیخ و سرویس بهداشتی در ضلع جنوبی و باغ‌های ضلع‌های شرقی، غربی و شمالی)؛

۳-۴- پیشنهادها

- نصب دوربین‌های مدار بسته و روشنایی بنا در شب؛
- سنگ‌فرش، نورپردازی و زیباسازی کوچه پری‌کوه با توجه به قدمت و نوع بنا؛

از ارتکاب بزه خودداری کنند؛ زیرا ناهنجاری‌ها ثمره نادانی و جهل است و تعداد بی‌شماری از افرادی که از بداقبالی نتوانسته‌اند معرفتی کسب کنند، مرتکب آن می‌شوند؛ بنابراین قبل از اینکه سعی کنیم آنها را از نادانی بیرون آوریم، باید آنها را بشناسیم. باید به آنها آموخت عرصه‌های فرهنگ، هنر و باور، عرصه‌های ایجاد جذابیت، عشق و علاقه‌اند و به مهندسی، اجبار و خشونت راهی ندارند؛ بنابراین مناسب‌ترین پاسخ به اقدام‌های انجام‌شده، نورافکندن هرچه بیشتر به پدیده وندالیسم افراط‌گرا در قالب کارویژه مستندسازی و آگاهی‌بخشی از طریق تولید محتوای علمی و رسانه‌ای و پیگیری گروه‌ها و فعالان اجتماعی است تا با ایجاد فشار مستقیم به دستگاه‌های متولی و غیرمستقیم از طریق جامعه و گروه‌های اجتماعی، شرایط برای مرمت و بازسازی این مجموعه فراهم شود. از سوی دیگر تمرین گفت‌وگو، دگرپذیری و مدارا با یکدیگر است تا با دوری جامعه از افراط‌گرایی و ایجاد تعادل و تفاهم، زمینه‌های پایبندی به قراردادهای اجتماعی مشروع فراهم شود. صرف‌نظر از مستندهای ارائه‌شده، ساخت بناهای پاسداشت و یادمان مفاخر، همچون ساخت یادمان‌های شمس تبریزی، ابوالفضل بیهقی و زکریای رازی امری پسندیده و متداول است و از سوی دیگر بسیاری از بقاع و اماکن متبرکه از جمله شاه‌چراغ یا مسجد جمکران، جملگی براساس خواب و مکاشفه مکان‌یابی شده‌اند؛ از این‌رو محل دفن و قدمت بنا، لزوم مرمت و بازسازی را از میان نخواهند برد. شیخ علی‌نقی چه در استهبان به خاک رفته باشد و چه در اصفهان، چه بنای وی مربوط به عهد صفوی باشد و چه دوره قجری، آنچه بیش از هر چیز دیگر اهمیت دارد، تاریخی‌بودن این آرامگاه و ارزش‌های بنیادین هویتی و معماری آن به‌عنوان آثار ملی کشور است که از یک‌سو مقوم و انسجام‌دهنده هویت شهری و ملی و از سوی دیگر در صورت فراهم‌آوردن زیرساخت‌های گردشگری، ظرفیت مهمی در راستای ارزآوری اقتصادی و توسعه پایدار شهری است. برقراری گردشگری پایدار و برنامه‌ریزی‌شده می‌تواند با ایجاد اشتغال‌های جدید، شرایط

- رعایت حریم بنا، رفع تصرف‌های تاریخی انجام‌شده و تأمین مالی آزادسازی قطعاتی که در گذشته جزئی از مجموعه بوده‌اند.
- جامعه‌پذیری موضوع وندالیسم افراط‌گرا و آگاهی‌بخشی درباره آرامگاه شیخ علی‌نقی، در راستای ایجاد فشار اجتماعی توسط گروه‌ها و فعالان اجتماعی از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، تولید محتوای رسانه‌ای و علمی، تعیین روزی به نام شیخ علی‌نقی اصطهباناتی و برگزاری همایش بزرگداشت سالانه وی در محل آرامگاه.

۴- نتیجه‌گیری

اگرچه مجموعه شیخ علی‌نقی همواره با فرسایش و تخریب‌های طبیعی و بعضاً مرمت و بازسازی همراه بوده است، از دهه ۱۳۴۰ بدین‌سو، با دست‌اندازی و تخریب‌های عمدی و مخفیانه بسیاری مواجه شده که کوچک‌ترین مرمتی را در پی نداشته است. بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد افراط‌گرایی با استفاده از کارویژه‌های تحریف، تخریب و ممانعت از ترمیم، به تهدیدی برای بقای مجموعه شیخ علی‌نقی اصطهباناتی تبدیل شده است؛ بنابراین تحریف تاریخی، مکملی برای پروژه‌های تخریب و ممانعت از ترمیم، در راستای کاهش حساسیت و فشار اجتماعی و بی‌تفاوتی دستگاه‌های متولی نسبت به مرمت و بازسازی این مجموعه است. همچون وندال‌های بنیادگرا، هدف افراط‌گرایان نیز صرفاً حذف اتفاقی بنایی تاریخی نیست، بلکه آن را به نمایندگی از عقاید گروهی که تصور می‌کنند با عقاید و باورهای خود هم‌خوانی ندارد نابود می‌کنند. وندالیست‌های افراط‌گرا، به‌زعم خود تلاش می‌کنند با تخریب میراث‌های فرهنگی، عرصه را بر دگراندیشان تنگ و عقاید و اندیشه‌های خود را تحمیل کنند، اما رفتارهای تندخویانه و اقدام‌های خرابکارانه آنها، موضوع‌ها را بیش از پیش در رسانه‌ها و افکار عمومی برجسته می‌کند؛ چنانکه این پژوهش نیز بازتابی به خشونت‌های تاریخی و مداوم به آرامگاه شیخ علی‌نقی اصطهباناتی است. به‌گفته سقراط ما نباید با افراد ناهنجار با خشونت رفتار کنیم، بلکه باید به آنها بیاموزیم به چه ترتیب



منابع مالی

وجود ندارد.

تعارض منافع

وجود ندارد.

را برای پایان دادن به مشاغل آسیب‌زا و مخرب زیست‌محیطی فراهم کند و با ایجاد درآمد پایدار شهری، پایانی بر تراکم‌فروشی، شهرفروشی و سوداگری و تخریب بناها و بافت‌های تاریخی، در راستای حفظ و تأمین منافع شهری و ملی باشد.

سیاسگزاری

از آقایان سید جواد حسینی‌نژاد، محمدرضا آل‌ابراهیم، سید احسان‌الله عظیمی، حسین بحرالعلوم و سید حسین تابعی سیاسگزاری می‌کنم.

References

- Adyan. (2017). *Hazirat al-qods of the Baha'is in Tehran*.
<https://www.adyannet.com/fa/news/23123>
- Aghabozorg Tehrani, M. M. (1988). *Al-Zaria ila Tasanif Al-Shia* (Vol. 3). Esmacilian.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/1044544>
- Al-Houdalieh, S. H. (2010). The Sacred Place of Sheikh Shihab Ed-Din. *Palestine Exploration Quarterly*, 142(2), 127-141.
- Al-Tayeb, A. (2015). *Destruction of Antiquities is Haram by Sharia*. Taghrib News.
<http://www.taghribnews.com/vdcefw8zzjh8ofi.b9bj.html>
- Ana. (2020). *An eminent judge who became Professor Obaid Zakani and Hafez*.
<https://www.ana.press/news/467394/>
- Ayatollah-Zadeh Shirazi, B. (1995). Editorial-Destroying the historical effect of Khosrow Agha bathroom. *Athar Quarterly*, 16(25), 2-27.
- Badar, M. E. (2016). The road to genocide: The propaganda machine of the self-declared Islamic State (IS). *international criminal law review*, 16(3), 361-411.
- Bamidele, S., Idowu, O. O., & Ajisafe, D. (2022). Securing world heritage sites: insurgency and the destruction of UNESCO's world heritage sites in Timbuktu, Mali. *GeoJournal*, 87(4), 2467-2478.
- Bandarin, F. (2013). *UNESCO expert mission evaluates damage to Mali's cultural heritage*.
<https://whc.unesco.org/en/news/1022>
- Bielefeldt, H. (2013). Misperceptions of freedom of religion or belief. *Human Rights Quarterly*, 33-68.
- Black, S. (2002). The Roots of Vandalism. *American School Board Journal*, 189(7), 30-32.
- Brandfon, F. (2015). The Arch of Titus in the Roman Forum: A Case Study of Vandalism and History. *Change Over Time*, 5(1), 6-27.
- Bresnahan, K. (2014). On "Revolutionary Vandalism". *Architectural Theory Review*, 19(3), 278-298.
- Britannica. (n.d.). *Vandal In Britannica*.
<https://www.britannica.com/topic/Vandal-Germanic-people>
- Butt, J. M. (2001). The Buddhas of Bamiyan: Saving Other Possible Cultural Targets. In proceedings of the Doha conference of 'ULAMÂ on Islam and cultural heritage,
- Cohen, S. (1974). Property reduction: motives and meanings. In C. Ward (Ed.), *Vandalism* (pp. 23-53). Van Nostrand Reinhold.

- Cuthbert, A. R. (2006). *The form of cities: Political economy and urban design*. Blackwell. [ISBN:9780470774915]
- Danti, M. D. (2015). Ground-based observations of cultural heritage incidents in Syria and Iraq. *Near Eastern Archaeology*, 78(3), 132-141.
- Encyclopedia of Iran Architecture and Urbanism History. (n.d.). Tomb of Sheikh Ali Naqi Esthahanati. In *Encyclopedia of Iran Architecture and Urbanism History*. <https://iranarchpedia.ir/entry/34973>
- Estahbanati, S. A. N. (2003). *Borhan Al-Mortazin*. Moghim. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/679602>
- Estahbanefarda. (2020). *Maghrebiyeh was acquired by the municipality of Estahban*. <http://estahbanefarda.ir/?p=3560>
- Estahbanema. (2020). *Following the buy of Shirin Maghribi tomb by the municipality, a conversation about it between Mohammad Javad Kian, the former governor of Estahban and Seyed*. https://www.instagram.com/p/CJMB_IprVgZ/
- Estakhri, E. A. A. (1934). *Osoul tasavof*. Marefat.
- Flood, F. B. (2002). Between Cult and Culture: Bamiyan, Islamic Iconoclasm, and the Museum. *The Art Bulletin*, 84(4), 641-659.
- Foroughi, f., & Ghani, k. (2015). War Crimes against Cultural Heritage in Syria's Armed Conflict. *Criminal law and Criminology Studies*, 2(4 and 5), 333-355.
- Giddens, A. (2008). *Modernity and self - Identity: Self and society in the late modern age* (N. Movafaghian, Trans.; 5 ed.). Ney. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/585843>
- Hedayat, R. Q. (2006). *Tazkerat Riyaz Al-Arifin*. Institute for Humanities and Cultural Studies. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/982927>
- Huma'i, J (2003). *History of Isfahan graveyard and cemeteries*. Tehran: Homa.
- HRW. (2010). *Harsh War, Harsh Peace: Abuses by Al-Shabaab, the Transitional Federal Government, and AMISOM in Somalia*. <https://www.hrw.org/report/2010/04/19/harsh-war-harsh-peace/abuses-al-shabaab-transitional-federal-government>
- Iran Pooyesh Consulting Engineers. (1983). *Reports of studies of development and construction plan, sphere of influence, comprehensive and detailed city of Estahban*.
- Iranboom. (2014). *Maghrebi Tomb*. <https://www.iranboom.ir/gardesh-gari/11521-aramgah-maghrebi.html>
- Isakhan, B., & González Zarandona, J. A. (2018). Layers of religious and political iconoclasm under the Islamic State: symbolic sectarianism and pre-monotheistic iconoclasm. *International Journal of Heritage Studies*, 24(1), 1-16. <https://doi.org/10.1080/13527258.2017.1325769>
- Isna. (2012). *The monastery that became Saadi's tomb*. <https://www.isna.ir/news/91013010817/>
- Jamaran. (2020). *A member of the Iranian Jewish community speaks of a fire in the tomb of Esther and Mordecai*. <https://www.jamaran.news/fa/tiny/news-1433642>
- Jamshidi, A. (2018). Esfahan Armenian Cemetery A unique museum of tombstones. *Peyman Cultural Quarterly*, 22(85), 160-168.
- Jones, A. (2014). *Destroying the past: ISIS and Our World Cultural Heritage*. Gobar Justice. <https://law.utah.edu/destroying-the-past-isis-and-our-heritage/>
- Karbasizadeh Esfahani, A. (2012). Esthahanati, Ali Naqi. In *Montazer-Al-Ghaem, A. Esfahan Takht-e-Foulad encyclopedia* (Vol. 2). Esfahan Municipality Cultural Entertainment Organization. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/2019282>



- Kashfi, S. H. P. (2011). *The historical tomb of Sheikh Ali Naghi Estahbanati Became garbage dump (Picture)*. Mehr.
<https://mehrnews.com/xfq9x>
- Khavari, A. (2004). *Zahabiyeh, Scientific Sufism-Literary effects*. Tehran University.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/714629>
- Khour News. (2015). *Why did this Asiri mullah destroy Hafez's tomb three times?*
<http://khourshidlarestan.ir/?p=2254>
- Kiani, M. Y. (2007). *Iranian architecture islamic period*. Samt. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/596600>
- Kila, J., & Zeidler, J. A. (2013). *Cultural Heritage in the Crosshairs: Protecting Cultural Property during Conflict*. Brill. [ISBN:90-04-25142-1]
- Latour, B., & Wiebel, P. (2002). *Iconoclasm: Beyond the Image Wars in Science*. In *Religion and Art* (pp. 14-37). ZKM. [ISBN:9780415510684]
- Layton, R., Stone, P. G., & Julian, T. (2001). *Destruction and Conservation of Cultural Property*. Routledge. [ISBN:9780415510684]
- Lee, R., & González Zarandona, J. A. (2020). *Heritage destruction in Myanmar's Rakhine state: legal and illegal iconoclasm*. *International Journal of Heritage Studies*, 26(5), 519-538.
- Lowinger, R. (2015). *Introduction: Vandalism. Change Over Time*, 5(1), 2-5.
- Mahdavi, S. (2004-2005). *Scientists & greatones of Esfahan* (Vol. 2). Goldasteh.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/744616>
- Masoum Alishah, M. M. (1899). *Taraeiq Al-Haqaeiq* (Vol. 3). Lithography.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/1709889>
- Mehr. (2011). *The historical tomb of Sheikh Ali Naghi Estahbanati Became garbage dump*.
www.mehrnews.com/xfq9x
- Merrills, A. H. (2009). *The Origins of 'Vandalism' 1*. *International Journal of the Classical Tradition*, 16(2), 155.
<https://doi.org/10.1007/s12138-009-0127-1>
- Mohabatnews. (2019). *Destruction of parts of the Esfahan "Armenian tomb" by unknown individuals*.
<https://mohabatnews.com/?p=36688>
- Moradi Moghadam, M., & Keshtmand, N. (2011). *The story of the Mehdi Ballah tomb in the city of Ilam*. *Letter of Historians Quarterly*, 7(25), 166-183.
- Munawar, N. A. (2017). *Reconstructing cultural heritage in conflict zones: Should Palmyra be rebuilt? Ex Novo: Journal of Archaeology*, 2, 33-48.
- National Cartography Center of Iran. (1956). *Aerial photo of Estehban city*.
- National Cartography Center of Iran. (1989). *Aerial photo of Estehban city*.
- Nameless. (1980). *Gems that became soil*. *Athar Quarterly*, 1(1), 123-130.
- Neyshabori kontori, A. H. (1989). *Kashf al-hujb val-astar* (Vol. 2). Library of Ayatollah Marashi Najafi.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/8176037>
- Norberg-Shulz, C. (2003). *Architecture: meaning and place* (V. Nowruz-Borazjani, Trans.; 1 ed.). Jan and Jahan. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/696693>
- Norberg-Shulz, C. (2009). *Genius loci: towards a phenomenology of architecture, c1980* (M. R. Shirazi, Trans.; 1 ed.). Rokhdad now.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/1537885>
- Rashednia, Z., & Nezhad, B. T. (2018). *Introducing and Studying Graffiti of Baba-*

- Afzal Kashani Tomb. *Athar Journal*, 39(81), 18-32.
- Schuon, F. (2006). *Sufism: Veil and Quintessence*. World Wisdom. [ISBN:9781933316284]
- United Nations. (2007). *Judgment of Prosecutor v. Radoslav Brdanin, Case No IT-99-36-A*. <https://www.icty.org/en/case/brdanin>
- Vella, C., Bocancea, E., Urban, T. M., Knodell, A. R., Tuttle, C. A., & Alcock, S. E. (2015). Looting and vandalism around a World Heritage Site: Documenting modern damage to archaeological heritage in Petra's hinterland. *Journal of Field Archaeology*, 40(2), 221-235.
- Voronkov, V. (2017). *Statement of Mr. Vladimir Voronkov, Under-Secretary-General for Counter-Terrorism in Timbuktu, Mali*. <https://www.un.org/victimsofterrorism/en/file/statement-mr-vladimir-voronkov-under-secretary-general-counter-terrorism-timbuktu-mali-5>
- Wells, H. L. (2000). Korean temple burnings and vandalism: The response of the society for Buddhist-Christian Studies. *Buddhist-Christian Studies*, 20(1), 239-240.
- Yilmaz, İ., Tabak, G., & Samur, A. N. (2020). Vandalism problem in tourism and solution proposals: The case of Nevşehir. *Journal of multidisciplinary academic tourism*, 5(2), 95-103.
- Zarrinkob, A. H. (2001). *Sequence of search in sufism of Iran* (Vol. 5). Amirkabir.

پی نوشت

1. Religious Extremism

۲. به صورت «علی نقی بن محمد اصطهباناتی»، «علی نقی فارسی اصطهباناتی»، «علی نقی اصطهباناتی اصفهانی» و «علی نقی شیرازی اصطهباناتی» نیز آورده شده است. از سال تولد دقیق وی اطلاعی در دست نیست.

۳. مولانا شیخ محمدشیرین «مغربی»، شاعر و عارف قرن ۸-۹ ق. که آرامگاه وی با شماره «۲۳۳۸۸» در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

4. Extremism

5. Historical Distort

6. Islamic Fundamentalism

7. Cultural Barbarism

8. Fundamentalism

9. Vandalism

10. Vandal

11. Stanley Cohen

12. Acquisitive vandalism

13. Tactical vandalism

14. Vindictive vandalism

15. Malicious vandalism

16. Play vandalism

۱۷. با پشت‌بند «اصطهائاتی»، «دارابگردی» و «فسایی دارابگردی» نیز آمده است.

۱۸. سی‌امین قطب سلسله ذهبیه.

۱۹. بیست‌ونهمین قطب سلسله ذهبیه و مرشد نجیب‌الدین رضا تبریزی.

۲۰. سی‌ودومین قطب سلسله ذهبیه و داماد و خَلَف شیخ علی نقی.

۲۱. آرامگاه، مسجد، خانه، باغ‌ها و سایر املاک موقوف بر آن.

۲۲. معروف به شیخ‌المحققین، پدر بزرگ دکتر علی شیخ‌الاسلامی، استاد فقید دانشگاه تهران و از چهره‌های ماندگار ایران.

۲۳. فرزند آقا میرزا عبدالباقی و نواده شاه ملا محمد فسایی.

۲۴. نسخه موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی.

۲۵. سید نظام‌الدین محمودین حسن حسنی (۸۱۰-۸۷۰ ق) از عرفا و شاعران شیراز.

۲۶. داماد سید قطب‌الدین و سی‌وسومین قطب سلسله ذهبیه.

27. Edward Relph

28. Martin Heidegger

29. Anthony Giddens

30. Christian Norberg-Schulz

۳۱. از آثار دوره سلجوقی (Kiani, 2007)

۳۲. به گویش محلی «دیزدی» که نام محله از او گرفته شده و مورد احترام مردم بوده است. در طاقچه‌های آن شمع روشن کرده و نذر می‌کردند و رسم‌های مختلفی از جمله «بچه از نون گرفتن» در آن انجام می‌شده است.

۳۳. تمامی موارد مربوط به شهر استهبان است.

34. Chantal Mouffe

35. Agonism

36. Antagonism

37. Taliban

38. Al-Qaeda

³⁹. Islamic State in Iraq and Syria (ISIS)

⁴⁰. Iconoclasm

⁴¹. Mao Zedong

⁴². Myanmar (Burma)

⁴³. Rohingya

⁴⁴. Christian fundamentalism

⁴⁵. Wahhabism

⁴⁶. Bamiyan provinces of Afghanistan

۴۷. آرامگاه امام دهم و یازدهم شیعیان در سامرا.

⁴⁸. Al-Shabaab (militant group)

⁴⁹. Timbuktu

⁵⁰. Ansar al-Din

⁵¹. Nineveh

⁵². Nimrud

⁵³. Hatra

⁵⁴. Palmyra

۵۵. بنا به تحقیق محلی توسط آقای رسول حاجی باقری، فعال مدنی.

۵۶. استاد حافظ و از قاضی القضاةهای عصر خود.

⁵⁷. Fredric Richard Brandfon